
چرا مطالعات زنان؟

شیرین احمدنیا

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران

مطالعات زنان به عنوان رشته‌ای مستقل و دانشگاهی از اوایل دهه هشتاد قرن گذشته شمسی، جای خود را در دانشگاه‌های ایران باز کرده و به یکی از رشته‌های مورد توجه و اقبال زنان ایرانی، هرچند توأم با فراز و فرودهایی در زیست و اهداف خویش، میدل شده است. زمینه‌هایی که به شکل‌گیری مطالعات زنان انجامید، در غرب به چند سده پیش از اینها باز می‌گردد. در جهان غرب، تاریخ رسمی شروع جنبش مدافعین حقوق زنان (یا همان فمینیسم)، با آثاری که در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شده، یعنی دهه ۱۶۳۰ میلادی شناسایی شده، اما از سال ۱۷۸۰ میلادی نوشته‌های فمینیستی زمینه شکل‌گیری موفق‌تر جنبش زنان و بعد تحقق نظریه فمینیستی معاصر و رشته‌های آکادمیک مطالعات زنان را فراهم کرده‌اند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۴۶۴). جرج ریتزر در کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر (۱۹۸۳) به خوبی به معرفی خاستگاه نظریه‌های فمینیستی پرداخته است: نیروی محرک نظریه فمینیستی معاصر، یک پرسش به ظاهر ساده است. درباره زنان چه می‌دانیم؟ پیامدهای کوشش برای پاسخ دادن به این پرسش بنیادی فمینیستی، پیامدهای انقلابی بوده‌اند. اجتماع پژوهشی معاصر به گونه‌ای نمایانی کشف کرده که آنچه که به عنوان عالم تجربه پنداشته شده، در واقع شرح جزئی بینانه‌ای از کنشگران مرد و تجربه شان بوده است. پرسش دوم کلیدی عبارت است از این که: چرا وضع زنان به این صورت است؟ پرسش اول، وضعیت زنان را توصیف می‌کرد و پرسش

دوم به تبیین وضعیت زنان در جهان می‌پرداخت. اگر این جهان را از دیدگاه زنان که تاکنون نامرئی، پنهان و بی‌اعتبار بوده‌اند دوباره کشف کنیم، دانش تک بعدی ما، نسبیّت پیدا می‌کند. همین کشف و دلالت هایش ماهیت اهمیت نظریه فمینیستی معاصر را برای جامعه شناسی مشخص ساخته است (همان منبع: ۴۶۳). این رویکرد نظری حاصل کار و تلاش‌های فراگیر اجتماع علمی چندین رشته ای است که جامعه شناسان را در کنار انسان شناسان، زیست شناسان، اقتصاددانان، علمای تاریخ، حقوق، ادبیات، فلسفه، علوم سیاسی، روانشناسی و الهیات قرار داده است. به زعم ریتزر، چیزی که برای همه پژوهشگران فمینیست اهمیت اساسی دارد، همانا رشد یک فهم انتقادی از جامعه است تا از این طریق جهان اجتماعی، دگرگون شده و در مسیرهایی عادلانه‌تر و انسانی‌تر قرار گیرد. به این ترتیب و در واقع راه برای پرسش کلیدی سوم یعنی این چگونه می‌توان جهان را دگرگون کرد و بهبود بخشید، باز می‌شود.

رشته آکادمیک مطالعات زنان، خواهی نخواهی با جنبش اجتماعی آن‌ها که پیرو مطالبات‌شان در جوامع مختلف برای تغییر شرایط زنان رشد کرده، پیوند خورده است. پژوهش‌ها همانطور که اشاره شد، معطوف به نمایاندن وضعیت نابرابری زنان یا در حاشیه نگاهداشته شدن آن‌ها از سویی، و ریشه‌یابی شکل‌گیری چنین تفاوت‌هایی در جایگاه اجتماعی اقتصادی زنان در مقایسه با مردان از سوی دیگر بوده، تا از این مسیر که مبتنی بر شناخت علمی است، عوامل موثر و راهکارهای برون رفت از معضلات زندگی زنان را بتوان شناسایی و ترسیم کرد. باشد که دستاوردهای حاصل از این روند به تغییر راهبردها، سیاست‌ها و نیل به راهکارهای موثر برای جهانی نو و عدالت محورتر منتهی شود.

شیرین احمدنیا